

شهید غلامرضا حیدری



نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	معاون دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	عالی حسینی

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید غلامرضا حیدری در سال ۱۳۴۹ در روستای عالی حسینی از توابع شهرستان تنگستان استان بوشهر در خانواده‌ای مذهبی و معتقد، به دنیا آمد.

دوران ابتدایی را در زادگاهش و در دبستان امام خمینی به پایان رسانید و تا سال دوم راهنمائی در مدرسه تنگسیر عالی حسینی به تحصیل پرداخت در سال ۵/۴/۶۵ بنا به فرمان رهبر کبیر انقلاب جهت آموزش نظامی به پادگان شهید صدوقی بوشهر پا گذاشت و بلافاصله رهسپار جبهه‌های حق علیه باطل گردید و پس از بازگشت وارد مجتمع آموزشی رزمندگان اهرم شد. و به عنوان دانش آموز نمونه راهی حرم مطهر امام هشتم (ع) گردید و عشق به جبهه‌ها و علاقه به آب و خاک باعث شد تا بار دیگر راهی منطقه فاو، خور عبدالله و شلمچه و جزیره امام فیاض شود و سپس بعد از بازگشت در پایه سوم راهنمائی در مجتمع رزمندگان به تحصیل پرداخت و در اسفند سال ۶۶ ازدواج نمود و پس از چهار ماه راهی جبهه‌ها شد و در مورخ ۴/۴/۶۷ در جزیره مجنون مفقود گردید و پیکر مطهرش پس از چند ماه مفقودی توسط گروه جستجو جهت تشییع به استان فرستاده شد و بر دست‌های مهربان مردم روستا در بهشت حیدری عالی حسینی در آبگرم میر احمد به خاک سپرده شد از او دختری به نام رقیه به یادگار است که هنگام شهادت پدر ۱۰ روزه بوده است. اکنون تصویر پدر را در قابی مقابل خود می‌بیند و به راه پدر می‌نازد و بر چنین پدری افتخار می‌کند و به خود می‌بالد.

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید

س- ضمن عرض سلام خودتان را معرفی نموده و نسبت خود را با شهید بیان کنید.

اینجانب مریم خوباز گرد مادر شهید غلامرضا حیدری هستم.

س- در مورد کودکی ایشان بگوئید.

ج- ایشان از کودکی علاقه به ورزش و کارهای هنری داشت و چون منزل ما نزدیک مسجد و حسینیه بود دائم به مسجد می رفت و می گفت امشب من می خواهم قاری دعا شوم و بعضی وقت ها دعاقرائت می کرد. او به همسایه ها کمک می نمود و در کارهای خانه نیز به من کمک می کرد.

س- در مورد نحوه شهادت و محل و تاریخ شهادت ایشان مطالبی بیان کنید.

ج- ایشان در جزیره مجنون بر اثر اصابت ترکش در تاریخ ۶۷/۴/۴ به دیدار حضرت حق می شتابد.

س- در مورد فعالیت های مذهبی ایشان حرف بزنید.

ج- ایشان علاقه خاصی به دعاها به خصوص گمیل و توسل داشت در فعالیت های مختلف مذهبی مثل راهپیمایی ها و مراسم مذهبی شرکت فعال داشت.

س- چگونه خبر شهادتش به شما رسید احساس شما چه بود؟

ج- اینجانب که جهت عرض تسلیت و شرکت در مراسم ختم یکی از شهدای انبارک به این روستا رفته بودم و از یکی از هم رزمان شهید که در آن مراسم شرکت داشت و جزع فزع می کرد پرسیدم: از پسر من که هم رزم شما بوده است چه خبری دارید؟ او گفت: پسری ۱۷، ۱۸ ساله از روستای عالی حسینی نیز به درجه رفیع شهادت نائل گشته است. من در آن لحظه اگر پاره ای از بدنم را جدا می کردند نمی فهمیدم ولی خدا را شکر می کردم که چنین فرزندی را تقدیم اسلام و انقلاب کرده ام و توانسته ام قدمی مثبت در این راه بر دارم. و امانتی که خدا به ما داده بود به بهترین صورت از ما گرفت.

س- خاطره ای از شهید بزرگوار بیان کنید.

ج- روزیکه بر سر مزار شهید رفته بودم بیهوش شدم و از حال رفتم و در آن لحظه شهید به خوابم آمد که لباس سبز رنگ به اتفاق چند تن از هم رزمان شهیدش به تن داشت و نوری عجیب اطرافش را فرا گرفته بود از او پرسیدم این نور چیست؟ گفت: مولایم حسین است. آن نور به من گفت: مادر نگران نباش فرزندت در کنار ماست زیرا فرزندت در راه خدا و امر واجب جان خویش را نثار کرده است. من تولد فرزندت را که به شهادت رسیده است به تو تبریک می گویم. زیرا این تولدی دیگر است.

س- مراسم تشییع شهید چگونه بوده است؟

ج- مراسم تشییع شهید با شکوه خاصی از شهرستان دشتی (خورموج) تا عالی حسینی صورت گرفت و سپس به گلزار بهشت حیدری روستا واقع در آبگرم میر احمد به خاک سپرده شد جمعیت بسیار زیادی در این مراسم شرکت کرده بودند که وصف ناشدنی بود. روحش شاد و راهش مستدام باد

مصاحبه با برادر شهید

س- ضمن عرض سلام خودتان را معرفی کنید و نسبت خود را با شهید بزرگوار بیان کنید.

ج- اینجانب احمد حیدری برادر شهید غلامرضا حیدری هستم.

س- در مورد کودکی و اخلاق و رفتار ایشان چه می دانید.

ج- اینجانب از نظر سنی کوچکتر از شهید بزرگوار هستم ولی اینگونه که از صحبت های پدر و مادرم بر می آید. ایشان متدین و خوب بوده است در کارها به اعضا خانواده کمک می کرده، سربه زیر و متواضع بوده است و دیگران را از خود نمی رنجانده و به فوتبال علاقه فراوان داشته است.

س- در مورد نحوه شهادت ایشان چه می دانید.

ج- بر اساس گفته ی هم رزمانش بر اثر خوردن ترکش در ناحیه سر به شهادت رسیده است.

س- چگونه خبر شهادتش به شما رسید و احساس شما چه بود .

ج- من و سایر بچه های محله سرگرم بازی فوتبال بودیم که بگومگویی بین بچه ها در گرفت و من وقتی نسبت به موضوع حساس شدم دانستم که برادرم شهید شده است در آن لحظه احساس هر برادری مشخص است که قابل وصف نیست ولی به ایشان افتخار کردم که توانسته دین خود را نسبت به انقلاب ادا کند و فرامین رهبر کبیر انقلاب را اطاعت نماید و در جوار سالار شهیدان باشد .

خاطرات

سجایای اخلاقی شهید

هیچگاه دیده نمی شد در خانه عصبانیت داشته باشد و بر سر خانواده و دیگران داد بزند و نکته دیگر اینکه نامبرده خوش رو و خوش خلق بود گاهی مشاهده نگردید که با دیگران دعوا کند یا از خود خشونت نشان دهد. کمک به پدر و مادر و حتی اقوام و همسایگان را سرلوحه کار خویش قرار داده بود. فردی اجتماعی بود و از شرکت در مجالس مثل دعای کمیل و صف های نماز جماعت و شرکت در راهپیمایی لذت می برد. به ورزش به خصوص فوتبال علاقه نشان می داد با دوستان و اقوام معاشرت داشت به فراگیری قرآن علاقه می ورزید به همین خاطر در ایام تابستان که اوقات فراغت داشت در کلاس های قرآن و احکام شرکت می کرد. با اینکه از نظر جثه کوچک بود در کارهای بزرگ به پدر و مادرش کمک می نمود. به گفته دوستان و همزمانش در جبهه ها ایتار گربود و خود مشکلات را تحمل می کرد اما حاضر نبود دوستان و همزمانش به زحمت بیفتند کارهایش را خود انجام می داد و به دیگران نمی سپرد. چهره ای بشاش و گشاده داشت.

شعر

خوشا به حال شقایق که عشق را فهمید
به عشق درد سفر کرد و زندگی را دید
غبار آینه ها را به سیل خون شستند
به جرم عشق، شقایق به خاک و خون غلتید
تمام فاصله ها از غبار غم پر شد
ستون سنگی آزادی به خود لرزید
اگر چه سینه ی شب هم سیاه و بی رحم است
ولی به حرمت همسایگی، ز من پرسید
چرا به وسعت خورشید ابر پا نهاد
به جای شوق چکیدن ز ابر غم بارید
زمین باغچه ز عطر بوی شهیدان به خود بالید
ولی به خاطره ها بیشتر می شود بالید
ز بام خانه حرمان گبوتران رفتند
طنین نغمه ی یک بوم در فضا پیچید
زیر بار اسارت زمانه سر خم کرد
حصار قلعه آزادی را به هم یافتند
سکوت در دل خاک کلام ریشه دواند
خوشا به حال پرندگانی که با بوی خوش رفتند
واژه ها شعر اسلام را کامل کردند
درخت بی برگ اسلام را آبیاری کردند
خوشا به حال آن کسی که خوش درخشید
ثوابش تا آسمان سیدالشهدا بردند
و در بهشت سیدالشهدا جای دادند

سلام اول به خاک پاکشان باد
گل لاله ، نشان خاکشان باد
لاله ها با خاک و خون خو گرفته اند
خاک را در سجده ها بو کرده اند
لاله ها را گرچه جانی پاک بود
الفت دیرینه ای با خاک بود
به آنان که راه حیدر گرفته اند
به سوی آسمانها پر گرفتند
به قلب دشمنان چون تیر رفتند
به بانگ روشن تکبیر رفتند
شکوه تک سواران یاد بادا
رشادت های یاران یاد بادا
تهیه کننده: فرزندان شهید

شعر در وصف شهید
این مدال افتخار است چون گرفتی از حسین
بی نظیر است شان و نامت در تمام عالمین
تو نگینی ای که در انگشتر اخلاص و دین
چونکه در دستان اسلامی و انگشتش امین
با رخ گلگون گرفتی خود وضو در شط خون
با صدای بانگ تکبیر اذان در آسمان
زیر رگبار هزاران توپ و تانک بعثیان
هم چو معشوقی که آید نام عشقش در میان
سراینده : کاظم فرشچی



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر